

نهضت حسینی، الگویی کامل برای فرهنگ‌سازی

محمد جواد آقاباقری^۱

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۱/۲۳

تاریخ دریافت: ۹۷/۷/۲

چکیده

حماسه عظیم عاشورا با ویژگی‌های خاص خود و خالق آن که سراسر تجلی آموزه‌های قرآنی و اجرای وحی الهی است، برترین الگو برای هر انسان در ابعاد فردی و اجتماعی زندگی اوست.

گذری بر این حرکت شور و شعورآفرین از مدینه و آغاز حرکت کاروان، تا بازگشت به مدینه و پایان حرکت کاروان، نمایشگاهی از درس‌ها، عبرت‌ها و زیبایی‌هایی را به منصفه ظهور خواهد رساند که مجموعه آن‌ها، تشکیل دهنده الگویی کامل از سبک زندگی اسلامی برای هر عضوی از اجتماع خواهد بود.

الگویی که عمل به آن، سیمای فرد و جامعه را دگرگون کرده و با شکوفایی و تسری فرهنگ اسلامی، زمینه‌سازی ظهور حضرت حجت علیه السلام را موجب خواهد شد.

این پژوهش با شیوه کتابخانه‌ای و به صورت توصیفی تحلیلی در قالب دو بُعد فردی و اجتماعی، به بیان و تحلیل برخی از شاخصه‌های فرهنگ‌ساز و الگو در سیره امام حسین علیه السلام در طول نهضت عاشورا می‌پردازد.

کلیدواژگان: سبک زندگی، قرآن، امام حسین علیه السلام، نهضت عاشورا، فرهنگ اسلامی.

۱. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی (stu-maghabagheri@edalat.ac.ir)

نیاز آدمی به راهنما و الگوبا عنایت به عدم شناخت کامل او از جهان هستی، امری بدیهی و عقلانی است. اگر انسان بخواهد به حیات طیبه برسد و حلاوت سعادت دنیوی و اخروی را بچشد ناگزیر است از جست‌وجو در پی الگویی کامل برای تعیین سبک زندگی و فرهنگ زیستن خود؛ که براساس مفروضاتی که اثبات آن در این مقال نمی‌گنجد، قرآن کریم به عنوان آخرین و کامل‌ترین کتاب آسمانی، برنامه جامعی برای سعادت هر فرد به شمار می‌رود؛ کتابی که «هُدًى لِلنَّاسِ» و «تَبْيَانٌ لِّكُلِّ شَيْءٍ» است و ذره‌ای از آنچه باید باشد در آن مغفول نمانده و بشر در هر زمان و در هر مورد اگر دست نیازمند و حقیقت‌جوی خود را به سوی او دراز کند، قرآن از او دست‌گیری خواهد نمود و این از اعجاز این کتاب آسمانی است.

اما شکل‌دهی سبک زندگی و اجرای دستورات الهی نیازمند هم‌نشینی و توجه به الگویی از جنس خود بشر است. از این روست که می‌بینیم خداوند، کلام روح‌بخش خود را با ارباط ملائکه به جمع آدمیان نرسانده بلکه فرستاده‌ای از جنس بشر را برگزیده، انسان‌هایی کامل و معصوم که از افلاک، هم‌نشین خاکیان شدند تا آدمی راه گم نکند. در بین این بزرگان آنچه در این نوشتار به عنوان الگویی کامل برگزیده شد نهضت عاشورا بود؛ چرا که در برهه‌ای کوتاه؛ یعنی از آغاز تن به ذلت بیعت ندادن تا زمان شهادت و اسارت، هر آنچه زیبایی و امر الهی است به طور یک‌جا قابل مشاهده است. نهضت عظیم و ماندگار حسینی علیه السلام با شور و حرارتی که در قلوب مومنین ایجاد کرده:

إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا. (نوری، ۱۴۰۸: ۱۰/۳۱۸)

خیل عظیم و بی‌شماری از مردم را در طول تاریخ به سوی خود کشانده و نه تنها برای مسلمانان بلکه برای تمامی انسان‌ها نیز ظرفیتی را برای تبلیغ دین و رساندن پیام‌های الهی فراهم آورده است.

حال اگر بتوانیم ضمن مهجوریت‌زدایی از قرآن، با بیان ابعاد فردی و اجتماعی این نهضت، از این ظرفیت بی‌نظیر در فرهنگ‌سازی، بصیرت‌افزایی و در نهایت، آماده



کردن جامعه برای پذیرایی از امام حاضرشان و زمینه‌سازی قیامش بهره‌بریم، به واقع شکر این نعمت را به جا آورده‌ایم و بدانیم که اگر امام حاضرمان ظاهر نیست قطعاً ریشه در رفتار و اعمال خودمان دارد. خواجه نصیرالدین طوسی می‌نویسد:

... عدمه منا...؛ (نصیر الطوسی، بی‌تا: ۲۲۶)

و هیچ‌گاه از ناحیه خداوند کوتاهی از ابراز لطف نبوده، این خود مردمند که ظهور حکومت حقه الهی را به تاخیر انداخته‌اند...

درد جامعه بشری در ابتلا به دوری از امام زمانش علیه السلام، تنها یک درمان دارد و آن هم گسترش فرهنگ قرآن و عترت اهل بیت علیهم السلام و خودسازی منتظران واقعی براساس تعالیم آن هاست؛ چرا که قرآن کریم می‌فرماید:

﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾؛ (انبیاء: ۱۰۵)

زمین را بندگان شایسته من به ارث می‌برند.

از این رو در این نوشتار سعی شده تا قدمی بسیار کوچک در راستای ارائه الگوی خودسازی و شایسته‌پروری برداشته شود؛ لذا در ادامه به برخی از شاخصه‌هایی ذیل دو عنوان فردی و اجتماعی در این مبحث اشاره می‌گردد که اولاً تنها گوشه‌ای از عناصر فرهنگی این نهضت بوده ثانیاً راه‌کار و الگویی است که التزام افراد جامعه به آن، موجب خودسازی منتظر و جامعه‌سازی انتظار شده و به یاری حضرت حق، زمینه‌ساز ظهور خواهد شد.

۱. بعد فردی

۱-۲. پیشینه پژوهش

خداوند در قرآن بارها بر این نکته تأکید داشته و حتی هدف از خلقت را همین پرستش و عبادت معرفی می‌کند:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾؛ (ذاریات: ۵۶)

و جن و انس را نیافریدیم جز برای آن که مرا پرستش کنند.

نگاهی به سیره امام حسین علیه السلام و یاران باوفای ایشان، حاکی از این توجه و ذکر است، آنجا که خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿وَاذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا﴾ (مزل: ۸)

و نام پروردگار خود را یاد کن و (از همه) بریده یک سره به سوی او روی آور.

می‌بینیم که همه حالات و رفتارها و گفتارهای امام حسین علیه السلام در طول این نهضت ماندگار، ذکر و یاد خدا بود و هر لحظه این زمان‌ها، تجدید پیمانی با خدا. آن هنگام که در شب و روز عاشورا به نماز می‌ایستند جلوه دیگری از ذکر مدام خدا را نمایان می‌کنند.

﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ (طه: ۱۴)

و به یاد من نماز را برپا دار.

نمازی که حتی در بحبوحه جنگ و پیکار و در اوج سختی، مطابق فرمان الهی به جماعت خوانده می‌شود که خدا فرمود:

﴿وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾ (بقره: ۴۳)

و با راکعان رکوع کنید.^۱

از این رو اگر قرآن از کسانی که تجارت، آن‌ها را از نماز غافل نمی‌سازد، یاد می‌کند:

﴿رَجُلًا لَا تُلْهِمُهُمْ تِجَارَةً وَلَا بَيْعًا عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ﴾ (نور: ۳۷)

مردانی که نه تجارت و نه داد و ستدی آن‌ها را از یاد خدا و برپاداشتن نماز غافل می‌کند.

از امام حسین علیه السلام چه باید گفت که حتی حفظ جان هم او را از نماز غافل نساخت. شاید از شدت اهتمام آن امام علیه السلام به برپاداشتن نماز در اوج کارزار بود که تربت پاکش، سبب قبولی نماز دانسته شد و این اوج منزلت ایشان را گواه است.

۱. در تفاسیر مختلف اشاره شده است که منظور از ﴿وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾ برپائی نماز جماعت است و در واقع اصل فرمان نیز به جماعت خواندن است. (رک: قرائتی، محسن، ۱۳۸۳: ج ۱، ذیل تفسیر آیه مذکور)

سجده برخاک کربلا حجاب های پدید آمده از گناه را دریده، زنگارهای دل را می زداید، موانع قبولی اعمال و استجابات دعا را کنار زده و زمین و زمان را نور باران می سازد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

الشُّجُودُ عَلَى تَرْبَةِ الْحُسَيْنِ عليه السلام يَخْرِقُ الْحُجُبَ السَّبْعَ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۲/ ۱۵۳ و ۳۳۴)
 سجده بر تربت حسین علیه السلام حجاب های هفت گانه را پاره می کند. (یعنی نماز قبول می شود)

۲-۱. فرهنگ انسی با قرآن

اگر خداوند، مردم را به عبادت و تلاوت شبانگاهی می خواند و می فرماید:

﴿ثُمَّ اللَّيْلُ إِلَّا قَلِيلًا﴾؛ (مزل: ۲)

شب را جز اندکی [به عبادت] برخیز.

تاریخ گواه آن است که در شب عاشورا، امام حسین علیه السلام به حضرت عباس علیه السلام فرمود:

اگر می توانی آن ها را امروز از جنگ منصرف کنی، چنین کن. شاید در این شب به درگاه پروردگارمان نماز بگذاریم؛ زیرا خداوند می داند که من نماز خواندن برای او و تلاوت قرآنش را دوست دارم. (ابن طاووس، ۱۳۸۴: ۱۲۵)

پس از موافقت سپاه دشمن با این پیشنهاد، آن شب هر آنچه میسر بود قرآن خواندند.

﴿فَأَقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾؛ (مزل: ۲۰)

هر چه از قرآن میسر شد بخوانید.

و آن حضرت علیه السلام با تلاوت خود در آن شب، سی نفر از سپاهیان عمر سعد - لعنة الله علیه - را که صوت ایشان را می شنیدند در شمار یاران شهادت جوی خود در آورد (حسن زاده، ۱۳۸۷: ۸۴).

این پیوند ناگسستنی است که در زیارت نامه شریف ایشان بدان اشاره رفته و این گونه سلام می کنیم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَرِيكَ الْقُرْآنِ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۸/ ۳۵۵)

آری، امام حسین علیه السلام در دل شب و هنگام روز به تلاوت قرآن می پرداخت تا جایی که سرمبارک ایشان نیز بر روی نی سوره کهف را قرائت نمود (مفید، ۱۳۷۸: ۲/ ۱۷۶) که این، یعنی سراز تن جدا می شود، ولی از قرآن جدا نمی شود.

۳-۱. فرهنگ طهارت و پاکیزگی

از جمله نکاتی که بخش قابل توجهی از روایات و دستورات دینی را به خود اختصاص داده، اهمیت طهارت باطنی و ظاهری، نظافت و پاکیزگی مسلمان است. طهارت در اسلام شرط مقدمی بر تمامی جنبه های عبادی است و در باب طهارت پیشگان همین بس که محبوب خدایند.

﴿فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ﴾ (توبه: ۱۰۸)

در آن جا مردانی هستند که دوست دارند خود را پاک سازند و خدا کسانی را که خواهان پاکی اند دوست می دارد.

در حماسه عاشورا الگویی نیکو در باب اهمیت طهارت وجود دارد، آن هنگام که علی رغم کمبود آب و سختی شرایطی که در کربلا حاکم بود، توجه به طهارت، مغفول نماند و امام علیه السلام، حضرت علی اکبر را با سی نفر سواره و بیست نفر پیاده فرستادند تا آب آورند، آن گاه روی به یاران خود نموده و فرمود:

برخیزید و آب بنوشید که این آخرین توشه شماست، وضو گرفته و غسل کنید و لباس های خود را بشویید تا کفن شما باشد. (صدوق، ۱۳۷۰: مجلس ۳۰، ۱۵۶)

۴-۱. فرهنگ استقامت

شناخت راه حق و پای گذاشتن در آن، مقدمه لازمی برای رسیدن به مقصد است که البته بدون پایداری و استقامت در این راه میسر نمی گردد.

﴿فَاسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُ﴾ (هود: ۱۱۲)

پس همان گونه که فرمان یافته ای پایداری کن.^۱

۱. از ابن عباس نقل شده است که هیچ آیه ای سخت تر از این آیه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل نشد، از او پرسیدند: چرا به

در کربلا بهترین جلوه‌های استقامت را در امام حسین و یاران ایشان علیهم‌السلام می‌بینیم، پیکار حضرت علی اکبر علیه‌السلام که روایت شده آن بزرگوار با این‌که تشنه بود، یک صد و بیست نفر را کشت؛ آن‌گاه نزد پدر آمد در حالی که زخم‌های زیادی برداشته بود و گفت: ای پدر! عطش مرا کشت و سنگینی سلاح مرا به زحمت انداخت، آیا جرعه آبی هست که توان ادامه رزمیدن با دشمنان را پیدا کنم؟ امام حسین علیه‌السلام گریست و فرمود:

واغوثاه! ای پسر من! اندکی دیگر به مبارزه خود ادامه بده، دیری نمی‌گذرد که جد بزرگوارت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را زیارت خواهی کرد و تو را از آبی سیراب کند که دیگر هرگز احساس تشنگی نکنی. (نظری منفرد، ۱۳۷۹: ۳۳۲)

درباره امام حسین علیه‌السلام نیز می‌خوانیم:

لَمْ تَلْ مِنْ حَقِّ الْبَاطِلِ؛ (قرائتی، ۱۳۸۵: ۲، به نقل از: فروع کافی: ۴، ۵۶۱)
لحظه‌ای از حق به باطل گرایش پیدا نکرد.

آری امام علیه‌السلام و یاران وفادار ایشان، بر اساس بصیرت و بینشی که نسبت به اهداف قیام و تأثیرات شگرفش بر احیای اسلام داشتند، به حسب وظیفه و ادای تکلیف حرکت کردند و چون حق را در این یافتند، با استقامت و صبری که از خود به نمایش گذاشتند، لحظه‌ای از آن روی برنگردانده و به باطل متمایل نگشتند.
چنین استقامتی است که چنین بشارتی را نیز در پی دارد:

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ﴾؛ (فصلت: ۳۰)

بی‌گمان، کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست، سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر آن‌ها نازل می‌شوند که بیم مدارید و غمگین مباشید و مژده باد شما را به بهشتی که وعده داده می‌شدید.

این زودی موهای شما سفید شده است؟ فرمود: سوره هود و واقعه مرا پیر کرد. (بهرام‌پور، ابوالفضل، ۱۳۸۷: ذیل توضیح آیه مذکور)

۵-۱. فرهنگ آزادگی و عزت نفس

وقتی هدف راه، کسب رضایت خدا شد، عزت خدایی و آزادگی هم نصیب رهروی آن خواهد شد:

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا﴾؛ (فاطر: ۱۰)

هرکس عزت می‌خواهد، عزت یک‌سره از آن خداست.

و چه آزادگی و حرّیتی بالاتر از این که تحت هیچ شرایطی حتی به قیمت جان، زیر بار ظلم و ستم نرفتن.

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا فرمود:

أَلَا وَإِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعْيِ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ: بَيْنَ السِّلَّةِ وَالذِّلَّةِ وَهَيْهَاتَ مِنَّا الذِّلَّةُ؛

(ابن طاووس، ۱۳۸۴: ۱۳۴)

آگاه باشید! زنازاده پسر زنازاده مرا بین دوکار مخیر گردانید: شمشیر کشیدن یا خواری چشیدن و به دور باد که ما به ذلت تن دهیم.

شعار امام علیه السلام، شعار نفی خواری و ذلت یک مسلمان حقیقی بود، شعار آزادگی و حرّیت در پرتو عزت خدایی... شعاری که تا آخرین لحظه حیات نیز همواره جامه عمل به تن داشت، از زیر بار ذلت بیعت با حاکم فاسق نرفتن تا میدان جهاد را ترک نگفتن و شهادت در راه خدا.

حتی درخواست یاری و طلب امام هم از باب لطف و مرحمت وی برای هدایت خلق بود که جز این تفسیر با سیره آن کوه عزت جمع نشود. آنجا که قبل از ورود به کربلا، امام حسین علیه السلام در ملاقات با عبیدالله بن حر جعفری^۱، خطاب به او می‌فرماید: «تودارای گناهان زیادی هستی، آیا نمی‌خواهی به وسیله توبه، آن اعمال ناشایسته را از بین ببری؟» عبیدالله بن حر گفت: «چگونه ممکن است جبران آن همه گناه ای پسر پیامبر؟» امام علیه السلام فرمود: «فرزند دختر پیامبرت را یاری کن». عبیدالله گفت: «نفس من به مرگ راضی

۱. عبیدالله جعفری در گذشته از هواداران عثمان بوده و در جنگ صفین در سپاه معاویه حضور داشته، و بعد از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام در کوفه مسکن گزیده است. (نظری منفرد، علی، ۱۳۷۹: ۲۰۴)

نیست، ولی اسبم را بگیر! از آن تو باشد!» امام حسین علیه السلام فرمود: «حال که خود، ما را یاری نمی‌کنی، به تو واسب تو نیازی نداریم» (مقرم، ۱۳۹۹: ۱۸۹). سپس این آیه شریفه را تلاوت فرمود:

﴿وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَصُدًا﴾ (کهف: ۵۱)

و من آن نیستم که گمراه‌کنندگان را دستیار خود گیرم.

۶-۱. فرهنگ تکلیف‌گرایی دینی

یکی از شاخصه‌های مهم فرهنگ اسلامی، تکلیف‌گرایی دینی است. از این روست که در قرآن کریم خطاب آمده است:

﴿قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ﴾ (انعام: ۶۶)

بگو من نگهبان شما نیستم [که به ایمان اجبار کنم].

یعنی تو مسئول وظیفه هستی، ضامن نتیجه نیستی (قرائتی، ۱۳۸۳: ۳ / ذیل تفسیر آیه).

در طول مسیر حرکت کاروان حسینی علیه السلام نیز افراد مختلفی سعی داشتند امام حسین علیه السلام را از رفتن به سوی کربلا منصرف کنند از جمله فرزاد شاعر که به حضرت علیه السلام می‌گوید: «نرو، کار شما پیش نمی‌رود». و ایشان می‌فرماید:

إِنْ نَزَلَ الْقَضَاءُ بِمَا نُحِبُّ فَنَحْمَدُ اللَّهَ عَلَى نِعْمَائِهِ وَهُوَ الْمُسْتَعَانُ عَلَى أَدَاءِ الشُّكْرِ وَإِنْ
حَالَ الْقَضَاءُ دُونَ الرَّجَاءِ فَلَمْ يَبْعُدْ مَنْ كَانَ الْحَقُّ نَيْتُهُ وَالتَّقْوَى سِرِيرَتُهُ؛ (مفید،
۱۳۷۸: ۲ / ۹۸)

اگر پیشامدها بروفق مراد و دلخواه ما باشد، شکرگزار نعمت‌های خداوند خواهیم بود و تنها اوست یار و مددکار ما در سپاس‌گزاریش. و اگر حوادث و پیشامدها میان ما و خواسته‌هایمان مانع گردد و کارها طبق مراد ما پیش نرود، باز هم کسی که نیتش حق و پاکیزه سرشت است، از مسیر صحیح دور نگردیده [وراه خود را گم نمی‌کند].

پاسخی سراسرپند و درس برای امروز و هر روزمان؛ بدین معنا که نمی‌روم تا کارم

پیش رود؛ می‌روم که خدا راضی باشد. خدا که راضی باشد، مهم نیست که کار پیش رود یا خیر.

۷-۱. فرهنگ دلاوری و شجاعت

نگاه مؤمن حقیقی به سوی خالق است و در اجرای اوامر او از مخلوقش باکی ندارد. درسی که از بزرگان و خوبان الهی آموخته است.

﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾
(احزاب: ۳۹)

[پیامبران] کسانی هستند که پیام‌های خدا را می‌رسانند و از او می‌ترسند و از هیچ‌کس جز خدا نمی‌ترسند.

در شجاعت، روح نترسی و دلاوری امام حسین علیه السلام و اصحاب ایشان، در کارزار کربلا، تاریخ، بسیار نوشته است. از جمله یکی از راویان که می‌گوید:

به خدا قسم! هرگز محاصره شده‌ای را ندیدم که فرزندان و خانواده و یارانش کشته شده باشند و مانند امام حسین علیه السلام این‌گونه دلیرانه و نیرومند باشد. هرگاه امام علیه السلام برایشان حمله‌ور می‌شد - که شمار آنان به سی هزار نفر می‌رسید - از مقابل حضرت مانند ملخ‌های پراکنده می‌گریختند. سپس آن جناب به جایگاه مخصوص خود برمی‌گشت و می‌فرمود: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ». (ابن طاووس، ۱۳۸۴: ۱۶۱)

۸-۱. فرهنگ توکل و سپردن امور به خدا

تکیه‌گاه مؤمن فقط یکتای بی‌همتاست که امید و توکلش هم باید فقط براو باشد. تحمل سختی‌ها و مشقت‌ها، تحمل رنج دوری از امام زمان علیه السلام، امید به ظهور هرچه سریع‌تر آن حضرت و عزم بر انتظار همه با تکیه براو محقق خواهد شد.

﴿فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾؛ (آل عمران: ۱۵۹)

و چون تصمیم گرفتی، برخدا توکل کن، همانا خدا توکل‌کنندگان را دوست دارد.

امام حسین علیه السلام در پایان وصیت‌نامه‌ای که قبل از حرکت به کربلا نوشت، به این آیه

استناد کرد:

﴿وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾؛ (هود: ۸۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۴/۳۳۰)
و توفیق من منحصرأ با خداست، تنها براو توکل کرده‌ام و به سوی او روی می‌آورم.

از جمله آموزه‌های برجسته فرهنگ عاشورا، توکل و تکیه داشتن به نیروی الهی و یاری اوست. امام علی(ع) گرچه به استناد نامه‌های کوفیان مبنی بر بیعت و حمایت، به سمت آنان حرکت کرد، ولی همواره توکلش بر خداوند متعال بود. به همین جهت، وقتی میان راه، خبر بی وفایی مردم و شهادت مسلم بن عقیل را شنید تصمیم ایشان عوض نشد و برای انجام تکلیف، با توکل به خدا راه خود را ادامه داد.

حتی به توکل آن حضرت، ذره‌ای خدشه ناشی از تکیه و امید بریاران نیز وارد نشد. چرا که بیعت را از آنان برداشت و از ایشان خواست هر که می‌خواهد برگردد.

۹-۱. فرهنگ شهادت طلبی

قرآن کریم، آرزوی مرگ را نشانه عشق انسان به خدا می‌داند.

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾؛ (جمعه: ۶)

بگو: ای کسانی که یهودی شدید! اگر گمان دارید که شما دوستان خدایید نه دیگر مردمان، پس تمنای مرگ کنید اگر راست می‌گویید.

آری وقتی دنیا، زندان مؤمن باشد^۱ و مرگ پلی به سعادت^۲، بی شک شوق آن در دل مؤمن، پدید خواهد آمد و صد البته چه پایانی خوش تراز شهادت در رکاب امام زمان(عج) خواهد بود.

امام حسین(ع) هنگام خروج از مکه فرمود:

حُطَّ الْمَوْتُ عَلَى وُلْدِ آدَمَ مَحَطَّ الْقِلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفَتَاةِ وَمَا أَوْهَنِي إِلَى أَصْلَافِي اسْتِيقَاقَ

۱. قال رسول الله ﷺ: «الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ» (کلینی، ۱۴۰۳: کتاب ۵، باب ۱۰۵، حدیث ۷)

۲. قال ابا عبدالله الحسين(ع): «فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا فَنَظْرَةٌ...» (شیخ صدوق، ۱۳۹۹: ۲۸۹)

يَعْقُوبَ إِلَى يُوسُفَ؛ (سید بن طاووس، ۱۳۸۴: ۶۰)

مرگ همچون گردن بند برگردن دختران جوان کشیده و بسته شده است و من به دیدار نیاکان خود مشتاقم، آن چنان اشتیاقی که یعقوب علیه السلام به دیدار یوسف علیه السلام داشت.

او فرزند همان امیری است که فرمود:

وَإِنَّ أَحَبَّ مَا أَنَا لِاقٍ إِلَى الْمُؤْتِ؛ (سید رضی، ۱۳۷۸: خطبه ۱۸۰، بند ۲)

محبوب‌ترین چیزی که در انتظار آنم، مرگ است.

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾؛ (احزاب، ۲۳)

از مؤمنان، مردانی هستند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند. پس برخی از آن‌ها پیمان خود را به انجام رساندند و برخی‌شان در انتظار [شهادت] اند و هرگز پیمان خود را تغییر ندادند.

امام حسین علیه السلام فرمود:

مَوْتُ فِي عَزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۹۲/۴۴)

مرگ با عزت بهتر از زندگی با ذلت است.

شهادت طلبان، تفسیر نوینی از مرگ و زندگی دارند و به راحتی حاضرند شرافت شهادت در راه حق را بر زندگی چند روزه و گذرا اما در ننگ و بد نامی، ترجیح دهند. این است که در شب عاشورا غسل شهادت می‌کنند و می‌گویند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِنَصْرِكَ وَشَرَّفَنَا بِالْقَتْلِ مَعَكَ؛ (گروه نویسندگان، ۱۴۱۵: ۴۰۲)

سپاس خدایی را که با یاری کردن تو ما را گرامی داشت و با کشته شدن همراه تو، ما را شرافت بخشید.

به راستی عاشورا، فرهنگ شهادت طلبی را در پیروان اهل بیت علیهم السلام زنده ساخت.

۱۰-۱. فرهنگ اخلاق و نیت الهی داشتن

هدف مردان خدا؛ یعنی چشم داشتن به آنچه نزد معبود بی‌همتا است، اخلاصی را



پدید می‌آورد که به موجب آن، فقط کسب رضایت حق تعالی مد نظر و شاخص آن‌ها بوده و در نتیجه اعمالشان نیز رنگ و بویی خدایی می‌گیرد.

مهم‌ترین عامل ماندگاری نهضت حسینی، اخلاص حضرت سیدالشهدا علیه السلام و یاران ایشان بود. چون انگیزه آن‌ها رضای الهی بود، هیچ عاملی نتوانست ایشان را از ادامه راه تا رسیدن به شهادت باز دارد. در طول مسیر، وقتی امام حسین علیه السلام اوضاع داخلی کوفه و شهادت مسلم بن عقیل را به همراهان اطلاع داد، کسانی که ناخالصانه همراه او شده بودند، جدا شدند و تنها خالصان ماندند.

در صحنه کربلا، جان بازی بود و شهادت، نه مدال و پول و امتیازات اجتماعی. آنان که ماندند و مقاومت کردند، تنها با نیروی اخلاص به جهاد خود ادامه می‌دادند. انگیزه امام حسین علیه السلام خودنمایی، قدرت طلبی و انتقام نبود، بلکه آنان به دنبال اصلاح در دین رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بودند. آنان با خدا معامله کردند و لذا کودک اسیر شده امام علیه السلام، در برابر کاخ بنی امیه سخنرانی می‌کند و می‌فرماید:

الحمد لله عَدَدَ الرَّمْلِ وَالْحَصَى؛ (سید بن طاووس، ۱۳۸۴: ۱۹۸)

خدای را سپاس می‌گویم به شماره ریگ‌ها و تعداد شن‌ها.

حضرت زینب علیه السلام نیز پس از شهادت عزیزانش فرمود:

مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۵ / ۱۱۶)

چیزی جز زیبایی ندیدم.

در حالی که اگر انگیزه غیر خدا باشد، اصولاً گلایه‌ها، ضعف‌ها و ناسپاسی‌ها به میان می‌آید.

چنین نگاهی و نیتی، نشاطی حقیقی را به دنبال می‌آورد؛ نشاطی که بالاتر از رضایت و تسلیم است. ریشه نشاط، ایمان به راه، رهبر و هدف است و بی‌نشاطی، نشانه باور نداشتن راه، رهبر و هدف.

﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾؛ (یونس: ۵۸)

بگو: به فضل و رحمت خدا، باید خوشحال شوند که آن از آنچه می‌اندوزند

بهتر است.

شوخی‌های اصحاب در شب عاشورا نشان از نشاط و شادابی در میان آنان بود؛ چراکه شاد و مسرور بودند از این‌که به دیدار محبوب خود خواهند رفت و سعادت ابدی در انتظارشان خواهد بود. آن هنگام که بریر بن خضیر با عبدالرحمن مزاح و شوخی می‌کرد. عبدالرحمن به او گفت: حالا وقت مزاح نیست! بریر پاسخ داد: خویشان من می‌دانند که من هرگز نه در جوانی و نه در کهنسنت، اهل شوخی نبوده‌ام، ولی چون به من بشارت سعادت داده شده است سراز پا نمی‌شناسم و فاصله میان خود و بهشت را جز شهادت نمی‌بینم (نظری منفرد، ۱۳۷۹: ۲۵۳).

۲. بعد اجتماعی

۲-۱. فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر

حدیث معروفی است که می‌فرماید:

يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا بَعْدَ مَا مِلَّتْ ظُلُمًا وَجُورًا.

در این حدیث تکیه بر روی ظلم شده است و سخن از گروه ظالم است که مستلزم وجود گروه مظلوم بوده و می‌رساند که قیام مهدی علیه السلام برای حمایت مظلومانی است که استحقاق حمایت دارند.

بدیهی است که اگر گفته شده بود: «يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ إِيْمَانًا وَتَوْحِيدًا وَصَلَاحًا بَعْدَ مَا مِلَّتْ كُفْرًا وَشِرْكًَا وَفَسَادًا»، مستلزم این نبود که لزوماً گروهی مستحق حمایت وجود داشته باشد. در آن صورت استنباط می‌شد که قیام مهدی موعود علیه السلام برای نجات حق از دست رفته و به صفر رسیده است نه برای گروه اهل حق ولو به صورت یک اقلیت. شیخ صدوق روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند مبنی بر این‌که «این امر تحقق نمی‌پذیرد، مگر این‌که هریک از شقی و سعید به نهایت کار خود برسد» (مطهری، ۱۳۷۳: ۵۷). از این رو تفکر عده‌ای که دست روی دست گذاشتن را پیشه خود می‌کنند و معتقدند راه ظهور با گسترش فساد در جامعه هموار می‌گردد تفکری غلط بوده و چنین انتظاری به قول



شهید مطهری انتظاری ویرانگر است که گناه، اسارت بخش و فلج کننده بوده و نوعی «اباحی گری» باید محسوب گردد (مطهری، ۱۳۷۳: ۱۵).

در مقابل چنین عقیده ای، انتظاری سازنده وجود دارد که فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر از لوازم آن است.

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾؛ (آل عمران: ۱۰۴)

و باید در میان شما گروهی باشند که به خیر بخوانند و به نیکی فرمان دهند و از کار ناشایسته بازدارند و هم آنان رستگارانند.

نهضت حسینی علیه السلام با هدفی انسانی، عالی و برای امر به معروف و نهی از منکر بود، و چه منکری بالاتر از حکومت یزید و ظلم علنی، شراب خواری و...؟ همان طور که در وصیت خود به محمد بن حنفیه فرمود:

شهادت می دهم به یگانگی خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و آله و سلم. من قیام کردم اما نه از روی خودخواهی و نه از روی خوش گذرانی و یا فساد و ستم گیری. من قیام کردم برای اصلاح دین جدم محمد صلی الله علیه و آله و سلم و برای امر به معروف و نهی از منکر. راه من همان راه جدم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و پدرم، علی علیه السلام است. توکل می کنم به خدا و برمی گردم به سوی او. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۴/۳۲۹)

تا پیش از این نیز، امام علیه السلام بارها امت را به انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر فراخوانده بود و به یاد آن ها می آورد آیات قرآن را در مورد سرزنش علمای یهود به خاطر صبرشان بر ظلم و فساد جامعه اما گویی کیسه های پول بنی امیه گوششان را کر کرده بود.

۲-۲. فرهنگ اتحاد و هم دلی

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

إِنَّهُ لَا غَنَاءَ فِي كَثَرَةِ عَدَدِكُمْ مَعَ قَلِيلَةِ اجْتِمَاعِ قُلُوبِكُمْ؛ (سید رضی، ۱۳۷۸: خطبه ۱۱۹)

بی شک تا آن گاه که قلب هایتان هماهنگ نباشد بسیاری شمارتان به کار نیاید.

امر به وحدت و یک پارچگی امری الهی و از سوی خالق هستی است. چراکه

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾؛ (آل عمران: ۱۰۳)

و همگی به رشته الهی درآویزید و پراکنده نشوید.

در شب عاشورا امام علیه السلام خطبه خواند و فرمود:

من یارانی بهتر از شما سراغ ندارم... هر یک از شما دست یکی از خانواده مرا

بگیرد و در تاریکی شب پراکنده شوید، و مرا با ایشان واگذارید؛ زیرا با غیر از من

کاری ندارند. (سید بن طاووس، ۱۳۸۴: ۱۲۷)

آن‌گاه ابتدا حضرت عباس بن علی علیه السلام سخن آغاز کرد و سپس دیگران، همه با هم متحد و هم‌دل بر این قول، متفق بودند که «ما برویم و اماممان بماند؟... زندگی بعد از تو هرگز!» چنین یک‌پارچگی و اتحادی است که جاذبه و دافعه لازم را موجب می‌شود.

این چنین سخن گفتن عاشقانه و عارفانه اصحاب در شب عاشورا، خطاب به امام زمانشان علیه السلام حاکی از انس و الفت حاکم در میان آن‌ها بود. همان‌هایی که در فردای آن شب، در کارزار آمده و در رفتن به سوی میدان و مبارزه و شهادت برابر آن حضرت علیه السلام بر یکدیگر سبقت می‌گرفتند؛ همان‌هایی که مبارزه سختی کردند تا این‌که روز به نیمه رسید و حصین بن نمیر که فرماندهی تیراندازان سپاه کوفه را بر عهده داشت چون مقاومت اصحاب امام علیه السلام را دید، به سپاه پانصد نفری خود دستور داد تا یاران امام علیه السلام را تیرباران کنند (شیخ مفید، ۱۳۷۸: ۲/ ۱۵۵).

آری، از یک سو جاذبه و مهربانی در میان خود داشتند و از سویی دیگر، دافعه و سخت‌گیری در برابر دشمنان اسلام.

۲-۳. فرهنگ برائت و عدم یاری ستمگران

صف‌بندی جناح مؤمن و حزب خدا با جناح غیرمؤمن و حزب شیطان کاملاً مشخص بوده و این مؤمنان بصیر هستند که باید مرز اسلام و کفر را به خوبی بشناسند و از دشمنان بی‌زاری جویند.

﴿وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَلكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ﴾ (یونس: ۴۱)

و اگر تورا تکذیب کردند، بگو: عمل من از آن من است و عمل شما از آن شما و شما از آنچه من انجام می‌دهم بیزارید و من از آنچه شما انجام می‌دهید بیزارم.

حرکت امام حسین علیه السلام و عدم بیعت ایشان با یزید همگی بر محور برائت و بیزاری از مشرکان بود.

روایت شده است که چون امام حسین علیه السلام از مکه خارج گردید، جماعتی به فرماندهی یحیی بن سعید، مأمور شدند تا امام علیه السلام را از رفتن به عراق بازداشتند و به مکه برگرداند، ولی امام حسین علیه السلام از بازگشت به مکه خودداری فرمود. آن گروه با یاران امام علیه السلام درگیر شده و با تازیانه بر آن‌ها حمله‌ور شدند و امام علیه السلام و یارانش در برابر آن‌ها شجاعانه مقاومت کرده و به طرف کوفه ادامه مسیر دادند. آن گروه گفتند: «ای حسین! آیا تقوای خدا را پیشه نمی‌سازی و از جماعت بیرون رفته و بین امت را جدایی می‌افکنی؟» امام حسین علیه السلام در جواب، این آیه را قرائت فرمود:

﴿لِي عَمَلِي وَلكُمْ عَمَلُكُمْ...﴾ (نظری منفرد، ۱۳۷۹: ۱۶۳)

برائت بالاتراز عدم تعاون بر ظلم است.

درسی که پیروان امروز باید از آن امام علیه السلام بگیرند؛ یعنی نه تنها از هم‌یاری ظالم به هر نحوی خودداری کنند بلکه بیزاری و نفرت خود را نیز بیان دارند تا بدین ترتیب خود را در صف و جناح حزب خدا ببینند.

اگر امام حسین علیه السلام با یزید بیعت می‌کرد این به معنای تأیید و یاری اثم و ظلم و ستم‌گری آشکار بود، در حالی که افعال ایشان اجرای آیات الهی است.

﴿وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (مائده: ۲)

و در گناه و تعدی دست‌یار هم نشوید، و از خدا پروا کنید که مجازات خدا شدید است.

۲-۴. فرهنگ هوشیاری و آمادگی همه جانبه

اسلام به آمادگی همه جانبه در برابر دشمنان که حداقل اثر آن، نوعی پیش‌گیری از تجاوز با ایجاد رعب در دل آن‌هاست، تأکید و توجه خاصی دارد.

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَ
ءَاخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُوهُمْ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ﴾؛ (انفال: ۶۰)

تا می‌توانید در برابر آن‌ها نیرو و اسب‌های آماده، بسیج کنید تا با آن، دشمن خدا و دشمن خودتان و دیگر دشمنان را که آن‌ها را نمی‌شناسید و خدا می‌شناسد، بترسانید.

در نهضت کربلا نیز این امر مورد توجه قرار گرفت و در طول مسیر مدینه تا سرزمین نینوا، افراد زیادی دعوت به یاری شدند و نامه‌هایی نیز در راستای جذب نیرو و دعوت به یاری فرستاده شد.

از آن جمله، حساب کردن روی نامه‌های کوفیان و تعداد نفرات آن‌ها بود که برای این اساس، امام حسین علیه السلام، پیک خود؛ یعنی قیس بن مسهر صیداوی را همراه نامه‌ای روانه کوفه کرد که در بخشی از آن نامه آمده است:

...مسلم بن عقیل به من نوشته است که شما حسن نظر دارید و بریاری ما و طلب حق ما گرد آمده‌اید... چون پیک من نزد شما آمد، آستین‌ها را بالا زده جدیت به خرج دهید... (بینش، ۱۳۸۳: ۳/ ۱۷۴)

۲-۵. فرهنگ جهاد در راه خدا

خط سیرالهی و خط حرکت غیرالهی موازی نبوده و در هر زمانی به فراخور شرایطش به نقطه تلاقی رسیده و ناگزیر از پیکار بوده‌اند و خواهند بود. پیکاری که جزئی از فروع دین و از تأکیدات اسلام است.

﴿فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى
وَ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾؛ (نساء: ۹۵)

خدا جهادگران با مال و جان خویش را مرتبتی برنشستگان برتری داده است و

(البته) خدا همه را وعده نیکو داده (اما) مجاهدان را برنشتگان به پاداشی بزرگ برتری داده است.

امام حسین علیه السلام احیاء اسلام و قرآن و نجات مسلمانان را فقط در بیعت نکردن با آن حاکم ظالم، قیام و جهاد در راه خدا می‌دانست نه سازش و یا گوشه عزلت گرفتن؛ از این رو فرمود:

کار این امت درست نمی‌شود مگر با کشته شدن من و اسیر شدن خانواده‌ام.
(عطائی، ۱۳۸۵: ۴۶)

در فرازی از زیارت امام حسین علیه السلام تنها درباره آن حضرت آمده است:

أَشْهَدُ أَنَّكَ جَاهِدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ؛
گواهی می‌دهم که به راستی تو در راه خدا به شایستگی پیکار نمودی.

قرآن کریم همان طور که امر به جهاد داده و می‌فرماید:

﴿وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾؛ (توبه: ۴۱)
و با مال و جان‌تان در راه خدا جهاد کنید

با ذکر نظم در جهاد، برخورد خوب حتی با دشمن، جوانمردی و عدم تمسک به شیوه‌های نادرست و... آداب آن را نیز بیان داشته است.

۲-۵-۱. نظم و انضباط در جهاد

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُورٌ﴾؛ (صف: ۴)
همانا خداوند کسانی را دوست دارد که در راه او صف در صف جهاد می‌کنند
چنان که گویی بنایی آهنین‌اند.

نظم و انضباط در آرایش جنگی سپاه قلیل امام حسین علیه السلام از چینش هلالی شکل خیمه‌ها در جایی که به وسیله یک سلسله بلندی و پشته احاطه می‌شد (بینش، ۱۳۸۳: ۸۱/۴) آغاز گردید و در روز عاشورا با ترکیب میمنه، میسر، قلب، پهلوی و ساقه سپاه تکمیل گردید. امام حسین علیه السلام یارانش را آماده جنگ کرد و نماز صبح را با آنان گزارد. زهیر

بن قین را در میمنه و حبیب بن مظاهر را در میسره قرار داد و پرچم را به دست برادرش عباس بن علی علیه السلام سپرد.^۱

۲-۵-۲. برخورد خوب، حتی با دشمن

در خصوص برخورد خوب حتی با دشمن، قرآن می‌فرماید:

﴿وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا﴾ (مائده: ۸)

و هرگز دشمنی عده‌ای شما را بر آن ندارد که عدالت نکنید.

دشمن اگرچه در مقام ظلم و ستم برآمده و به میدان آمده، ولی دستور قرآن است که حتی با دشمن هم به ظلم و تعدی رفتار نشود. آن هنگام که کاروان کربلا در منزل ذوحُسم خیمه زدند، حَرِّین یزید ریاحی با هزار سوار از گرد راه فرا می‌رسد و اعلام می‌کند مأموریت دارد که امام حسین علیه السلام را نزد عبید الله بن زیاد ببرد.

اما برخورد امام علیه السلام با آن‌ها در بدو ورود این بود که رو به اصحاب خود کرد و فرمود:

این گروه را سیراب کنید و به اسبان آنان نیز آب دهید. (نظری منفرد، ۱۳۷۹: ۱۹۲)

و این چنین پاسخ بدی را با خوبی داد.

﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (فصلت: ۳۴)

(بدی را) با آنچه نیکوتر است دفع کن.

۲-۵-۳. جوان مردی و عدم تمسک به راه‌های نادرست

﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ (بقره،

۱۹۰)

و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند نبرد نکنید، ولی تجاوز نکنید، که

خدا تجاوزکاران را دوست ندارد.

۱. مرحوم مقرر می‌گوید: «پرچم را به برادرش عباس داد، چون که قمر بنی هاشم را از دیگر همراهان برای این کار شایسته‌تر و با غیرت‌تر دید. عباس نسبت به آن حضرت از همه مهربان‌تر بود، مردم را بیش از همه به سویش می‌خواند، بیش از همه صلوة رحم می‌کرد، از کسانی که به او پناهنده می‌شدند بیش از دیگران حمایت می‌کرد، در برابر نیزه‌ها پایمردترو از همه آرام‌ترو نیرومندتر بود.» (بینش، عبدالحسین، ۱۳۸۳: ۴/۲۲۱)

شب عاشورا، شمر بن ذی الجوشن لعنة الله علیه، برای کسب اطلاع از اوضاع و احوال یاران امام علیه السلام، پشت خیمه گاه ایشان آمده بود. مسلم بن عوسجه از اصحاب حضرت علیه السلام در تاریکی شب او را شناخت و خدمت امام حسین علیه السلام عرض کرد: «یا بن رسول الله! اجازه دهید این حیوان پلید را با همین تیری که در دست دارم از پا درآورم». امام فرمود: «نه، این قصاص قبل از جنایت است و خلاف دین است». (ضیاء آبادی، ۱۳۸۴: ۱۷۳)

نپذیرفتن یاری جتّیانی که به کمک ایشان شتافته بودند (سید بن طاووس، ۱۳۸۴: ۹۵) نیز از جوانمردی آن بزرگوار بود، در حالی که پیکار آن ملعونان، سراسر ناجوانمردی بود، حمله چند نفر بر یک رزم آور علی رغم رسم عرب در نبردهای تن به تن، تکه تکه کردن بدن کشته شده، به آتش کشیدن خیمه ها و... آری نبرد جبهه حق و باطل همواره وجود داشته و بر اساس روایات در قبل و حین قیام منجی علیه السلام بشریت نیز وجود خواهد داشت و لذا پیروان آن حضرت باید علاوه بر حفظ آمادگی همه جانبه برای نبردها و پیکارهای مقدمه ظهور و حین قیام منجی علیه السلام، از تعالیم و دستورات الهی در باب آداب آن نیز غافل نشوند.

نتیجه گیری

نزدیک شدن امر ظهور مستلزم آماده کردن شرایط و زمینه سازی برای آن است. مطابق روایتی که شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام نقل کرده اند، امر ظهور محقق نمی شود مگر آن که هریک از شقی و سعید به نهایت کار خود برسد.

از این رو با توجه به سیر به سرعت اشقیا به سوی نهایت شقاوت، باید فکری نیز به حال سیر سعدا به سوی نهایت سعادت شود که آن هم نیازمند فرهنگ سازی و ارائه الگویی کامل برای مسلمانان و اهتمام آنان بر پای بندی به آن است که حفظ ایمان در شرایط آخر الزمان با شدت کینه ورزی و شقاوت ها قطعاً کار آسانی نخواهد بود.

اما برای تنظیم برنامه سعادت مندی، مراجعه به تعالیم و دستورات قرآن به عنوان آخرین و کامل ترین کتاب آسمانی که نسخه ای بی بدیل برای تمامی دردها و نیازهای بشریت است، راه گشا خواهد بود. قرآن کریم آنچه را که لازم است منتظران حقیقی

حضرت علیه السلام رعایت کرده و براساس آن به خودسازی و جامعه‌سازی پرداخته تا منتج به زمینه‌سازی ظهور گردد بیان داشته و این وظیفه ماست که بدان رجوع کنیم و از دُرّ و گوهر آن بهره جوییم.

انتخاب سیره یکی از معصومین علیهم السلام که پیوندی ناگسستنی با قرآن داشته و بلکه قرآن ناطق هستند، قطعاً در تقریب اذهان و عینی‌سازی الگوموثر بوده و راه را بر تسری فرهنگ‌سازی اسلامی هموارتر خواهد نمود.

از این رو نهضت کربلا به پرچم‌داری ذریه رسول‌الله صلی الله علیه و آله با عنایت به تجلی تمامی آموزه‌های الهی در مقطعی کوتاه، به عنوان الگویی کامل برای سعادت‌مندی و آمادگی مؤمنین انتخاب شد که ذیل دو بخش، برخی عناصر فردی و اجتماعی قیام به عنوان شاخص‌های فرهنگی، مورد بررسی قرار گرفت.

اگر آن پیروزی خون بر شمشیر را تاریخ گواه است و بعد از هزاران سال از امام و یارانشان علیهم السلام به نیکی یاد شده و برای بنی‌امیه جز لعن و نفرین چیزی نمانده، همگی حاصل همین اجرای اوامر الهی است که منجر به موفقیت قیام، علی‌رغم سپاه اندک شده و در قیام آخرالزمان نیز قطعاً پیروزی نهایی حاصل تجلی این عناصر فردی و اجتماعی در روحیه و فعل منتظران واقعی حضرت علیه السلام خواهد بود.

منابع

- آقاباقری، محمد جواد (۱۳۹۱)، ۷۲ درس قرآنی از نهضت ماندگار حسینی، تهران: موعود صادق.
- بهرام پور، ابوالفضل (۱۳۸۷)، تفسیر یک جلدی قرآن کریم، قم: آوای قرآن.
- بینش، عبدالحسین (۱۳۸۳)، با کاروان حسینی از مدینه تا مدینه (ترجمه: مع الکرکب الحسینی من المدینه الی المدینه، تألیف شیخ محمد جواد طبسی)، جلد سوم و چهارم، قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی.
- حسن زاده، صادق (۱۳۸۷)، امام حسین علیه السلام این گونه بود (ترجمه الخصائص الحسینیة، تألیف: شیخ جعفر شوشتری)، قم: انتشارات آل علی علیه السلام.
- سید بن طاووس (۱۳۸۴)، لهوف، ترجمه: علیرضا رجالی تهرانی، قم: نبوغ.
- سید رضی (۱۳۷۸)، نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، قم: موسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام.
- شیخ صدوق (۱۳۷۰)، محمد بن علی بن حسین، امالی، ترجمه: آیت الله کمره ای، تهران، کتابچی.
- شیخ صدوق (۱۳۹۹ق)، معانی الاخبار، بیروت: دارالمعرفة.
- شیخ کلینی (۱۴۰۳ق)، الکافی، جلد سوم، قم: دارالحديث.
- شیخ مفید (۱۳۷۸)، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، جلد دوم، ترجمه و شرح: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ضیاء آبادی، سید محمد (۱۳۸۴)، حسین علیه السلام چراغ هدایت کشتی نجات، تهران، انتشارات بهاران.
- عطایی، زینب (۱۳۸۵)، آفتاب برنی (روایت داستانی زندگی امام حسین علیه السلام، اصفهان، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، تفسیر نور، جلد اول و سوم، تهران، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.

- قرائتی، محسن (۱۳۸۵)، قرآن و امام حسین علیه السلام، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- گروه نویسندگان (معهد تحقیقات باقرالعلوم علیه السلام) (۱۴۱۵ ق)، موسوعة کلمات الامام الحسين علیه السلام، قم: دارالمعروف.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ ق)، بحار الانوار، جلد ۴۴، ۴۵، ۸۲ و ۹۸، بیروت، مؤسسة الوفاء.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۳)، قیام و انقلاب مهدی علیه السلام، تهران، صدرا.
- مقررّم، سید عبد الرزاق (۱۳۹۹ ق)، مقتل الحسين علیه السلام، بیروت، دارالکتاب الاسلامی.
- نصیر الطوسی، محمد بن محمد (بی تا)، تجرید العقائد، تهران، صیدا.
- نظری منفرد، علی (۱۳۷۹)، قصه کربلا، قم، سرور.
- نوری، حسین (۱۴۰۸ ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسایل، جلد ۱۰، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام.

